

«اتحاد عمل برای سوسیالیسم» چرا و چگونه ؟

رفقای کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه له - اخیراً طی نشستی ، بحثی را در رابطه با «جبهه وسیع اتحاد عمل برای سوسیالیسم در ایران» طرح نموده اند. طرح این بحث از آنجا که به یکی از معضلات اساسی جنبش چپ ایران ، یعنی پراکندگی ، می پردازد ؛ شایان توجه و دقت است ، و بالتیجه می بایست راهکارهای عملی آن را استخراج نمود.

آنچه که قبل از هر چیزی می بایست مورد قدردانی و تحسین قرار بگیرد ، توجه رفقا و کوشش عملی آنان در جهت حل این معضل جدی جنبش چپ ایران است . در چند ساله اخیر علیرغم اینکه در محدوده کلام بسیار به این موضوع پرداخته شده ، اما راهکاری عملی طرح نشده است. راهکارهایی هم که تا کنون طرح شده اند ، در زمینه عملی نه تنها به نزدیکی انقلابیون چپ به یکدیگر کمکی ننموده ، بلکه بر پراکندگی بیش از پیش افزوده اند. در شرایطی که مبارزه دموکراتیک مردم ایران با رژیم جمهوری اسلامی هر روز وارد مرحله تازه ای می شود و هر لحظه می توان منتظر تحولاتی جدید در روند این مبارزه جانانه بود ، از حضور چپ انقلابی در این عرصه از مبارزه و تحولات روز نشانی نیست ، لذا کوشش این رفقا در جهت ساماندهی و پرداختن به این معضل شایان تقدیر و تحسین است .

بیانیه مورد بحث مشتمل بر ۴ (چهار) بند است ، که می بایست یک به یک مورد بررسی قرار بگیرند :

در بند اول ، مقدمه ای برای طرح شرایط کنونی وجود دارد : « در حالیکه جریان اسلامی در ایران اعتبار خود را در اذهان عمومی به نحو غیر قابل بازگشتی از دست داده است.» این جمله از دقت بالایی برخوردار نیست و پایه نهادن مبحث بر عدم دقت ، قاعدتاً نمی تواند حاوی دقت و وضوح در نتیجه گیری باشد. منظور رفقای «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» از «جریان اسلامی» دقیقاً چیست؟ آیا رفقا از حاکمیت جمهوری اسلامی سخن می گویند؟ آیا منظور آنان ترکیب دین و دولت و رژیمی تئوکراتیک است؟ و یا اینکه این رفقا معتقدند که مذهب بمثابة نوعی اندیشه بطور عمومی و اسلام بطور خاص «اعتبار خود را در اذهان عمومی ... از دست داده است» ؟ کدامیک از گزینه های برشمرده مورد نظر رفقا است ؟

بگذارید تک تک موارد اخیر را با توجه به واقعیات اجتماعی ایران مورد بررسی قرار دهیم . اگر منظور بیانیه رفقا ، حاکمیت جمهوری اسلامی است ؛ این امری واقعی است که مردم ایران از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی عمیقاً ناراضی و سرخورده هستند ، و نجات و فلاح خود را بالطبع در پیشانی جمهوری اسلامی جستجو نمی کنند . استیلای بیش از دو دهه حکومتی تئوکراتیک در دهه های پایانی قرن بیستم ،زمینه های رنسانس فکری - اجتماعی را تهیه دیده ، مردم را برای پذیرش نظامی سکولار هر چه آماده تر ، و زمینه های راسیونالیسم اجتماعی را هر چه مهیاتر نموده است . به تبلیغات کنونی رژیم توجه کنید ، تمامی تهاجمات آنان علیه «سکولاریسم» است . طرح «تهاجم فرهنگی» و جنایاتی که تحت این عنوان صورت می پذیرد ، عموماً روشنفکران سکولار و لائیک را هدف قرار می دهد . آنچه که « در ایران اعتبار خود را در اذهان عمومی به نحو غیر قابل بازگشتی از دست داده است » همانا ترکیب دین و دولت است . تا جایی که جناحهایی از حاکمیت هم ، در مباحث خود از ضرورت جدایی دین از دولت ، ضرورت استقلال روحانیت ، و حتی برخی در مباحث خود از طفیلی بودن نهاد روحانیت سخن می گویند . (۱) اما آیا

این امر به معنی تغییری در ساختار اعتقادی مردم ایران است؟ به گمان من، البته خیر. اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مسلمانان معتقد هستند و در عمل و حیات روزمره خود، مذهب اسلام را در نظر می آورند. اما به جرات می توان ادعا کرد همین اکثریت قریب به اتفاق مردم، به لزوم جدایی دستگاه حکومتی از دستگاه روحانیت و دین (لائسسته) معتقد است و این امر در حیات روزمره آنان کاملاً مشهود و هویداست.

راست افراطی حکومتی می کوشد از مسلمان بودن مردم نتیجه بگیرد که این توده مسلمان پایه های اجتماعی او هستند؛ و دیدگاهی غیرواقعی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز بدون تلاش در شناخت فرهنگ و اعتقادات جامعه ایران، از تنفر و بیزاری مردم ایران از متولیان جمهوری اسلامی، عدم اعتقاد آنان به مذهب اسلام را نتیجه می گیرد. هر دو این گرایشها، که یکی متعلق به راست افراطی و دیگری متعلق به برخی گروههای افراطی سلطنت طلب و بعضی از جریانها موسوم به «چپ» است، با واقعیت اجتماعی ایران و مردم این سرزمین ارتباطی جدی ندارد.

به رفقای کمیته مرکزی «کومه له» در رابطه با عدم دقت در استفاده از ترم های خاص مربوط به شناخت جامعه می توان خرده گرفت، عدم دقت همانطور که در سطور آینده نیز نشان خواهم داد، بر تمام بیانیه این رفقا حاکم است. این بی دقتی را شاید بتوان ادامه روشی دانست که در سالهایی بسیار پیش از این، راه را بر «وحدت» و یگانگی نظری با جریانی که ضربات بسیار سنگینی بر پیکر نحیف جنبش کمونیستی ایران وارد کرد، هموار نمود. پاراگراف بعدی بیانیه رفقای کومه له از نیاز جنبش کارگری ایران به استفاده از تضعیف حاکمیت و افزایش تحرک سیاسی برای «تبدیل شدن به نماینده خواست های عادلانه اجتماعی» نتیجه می گیرد که «ضرورت یک آلترناتیو سوسیالیستی رادیکال» در دستور روز قرار گرفته است. در ادامه رفقا با تأکیدی که بدرستی بر سیاستهای نئولیبرالی در زمینه اقتصادی دارند، سیاست «آلترناتیو سوسیالیستی رادیکال» را طی جملاتی در بیانیه به این ترتیب تبیین می کنند:

«حاکمیت احتمالی لیبرالیسم در ایران نیز نخواهد توانست مسائل و مشکلات اساسی اقتصادی و اجتماعی را حل کرده و بر عکس پس از یک دوره شور و شوق موجب سرخوردگی ها و توهم زدایی های وسیع در میان توده های مردم خواهد شد و این پدیده می تواند روند سوسیالیست و عدالت طلب اجتماعی را از زمینه وسیع برخوردار سازد.» معنای این جملات به زبان سلیس فارسی این است: در جنبش کنونی مردم ایران «روند سوسیالیست و عدالت طلب اجتماعی» از هیچ شانسی برخوردار نیست. حاکمیت برآمده از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی جریان «نئولیبرال» خواهد بود. (نماینده سیاسی این جریان در روند تحولات کنونی ایران و در میان مجموعه نیروهای اجتماعی کیست و در کجا می ایستد؟) اما از آنجا که سرمایه جهانی و نئولیبرالیسم بین المللی سیاست و برنامه روشنی برای جهان سوم ندارند، و فقر و بی عدالتی اجتماعی پی آمد به قدرت رسیدن آنان است، توده های مردم که با «شور و شوق» برای حاکمیت این «نئولیبرالها» مبارزه کرده اند، از آنها سرخورده شده، و در نهایت «روند سوسیالیست و عدالت طلب اجتماعی» از زمینه وسیع برخوردار خواهد شد. بدینگونه به نظر می رسد استراتژی سوسیالیستی رفقای کومه له، تا حد سیستم «قضا و قدری»، و متدولوژی تحلیل ایشان به محدوده «انشالله» و «ماشالله» نزول کرده است. آیا عجیب نیست که بیانیه ای که در خطوط اولیه خود از «بی اعتباری بدون بازگشت ... جریان اسلامی» سخن می گوید، سیستم تحلیل خود را عمیقاً از دستگاه فکری مذهبی به امانت می گیرد، و در انتظار همه گیر شدن

فساد (منتها این بار از طریق جریان نئولیبرال) و سپس ظهور موعود (این بار «روند سوسیالیست و عدالت طلب اجتماعی») می نشیند . آیا این است سیستم تحلیل سوسیالیستی رفقا ؟ آیا این است استراتژی سوسیالیستی ای که قرار است «اتحاد عمل سوسیالیستی» حول آن شکل پذیرد ؟

در حوزه وظایف ، بر اساس همان روال حاکم بر تمامی بیانیه ، کلی گویی های رفقا ادامه دارد :

« اتحاد عمل برای سوسیالیسم» جبهه وسیع و فراگیری است که باید قطب چپ و سوسیالیست و پیشرو کارگری را به طور کلی در مقابل قطب راست و محافظه کار و بورژوازی جامعه نمایندگی کرده و تقویت نماید ...»

در سطور بعدی این بیانیه هم ، نمی بایست بدنبال این « قطب راست و محافظه کار بورژوازی جامعه » گشت ، رفقای کومه له هیچ نشانی ای از این جریان نمی دهند . اما علیرغم انگیزه سالم کومه له ، مگر با عدم صراحت و دقت می توان به اهدافی پاک و قابل دفاع دست یافت ؟ در تمام ادبیات رفقا بالاخره مشخص نیست که چه کسانی با چه کسانی متحد شده و علیه چه کسان دیگری مبارزه خواهند کرد؟! در کارپایه وحدت حزبی ، تمامی نکات برشمرده مورد بحث و بررسی قرار می گیرند ، و افراد با اطلاع کامل از مبانی نظری به وحدت حزبی وارد می شوند ، اما اینجا که وحدت حزبی منظور نظر نیست ، و تنها قصد « اتحاد عمل» است ، چرا هیچ چیز روشن نیست ! رفقای کومه له در «وحدت حزبی» هم ، بدون وضوح بخشیدن به بسیاری از مبانی نظری وارد شدند ، و به نظر می رسد حال هم در اتحاد عمل سیاسی ، بدون درس گیری از گذشته همان روش قدیمی و مرگبار را در پیش گرفته اند . نرمش و انعطاف که یک اصل اساسی در «اتحاد عمل سیاسی» است ، با بی معیاری و کلی گویی جایگزین می شود ، و بالطبع نمی تواند نتایجی درخشان در پی داشته باشد . این جبهه چپ و ترقیخواه شامل بر چه کسانی است ؟

« این پروژه باید به ویژه از همان ابتدای کار عناصر و شخصیت ها و فعالان منفرد کارگری و چپ را ، که چه بسا از مجموع تشکل های سیاسی چپ کم تر نباشند ، مد نظر قرار داده و سهیم نماید و در این جبهه وسیع مکان مناسب را برای آن ها در نظر بگیرد .»

اگر کومه له در خلال این جملات نیروهای تشکیل دهنده « اتحاد عمل برای سوسیالیسم» را روشن می کند ، در زمینه نظری این جبهه وسیع ، اما ، تنها به طرح این نکات باز هم کلی اکتفا می کند :

« اتحاد عمل برای سوسیالیسم» باید معطوف به داخل ایران و مسائل گریبانگیر آن باشد و به مهم ترین معضلات کنونی جامعه ایران و در راس آن ها مسائل مربوط به دموکراسی توجه ویژه ای مبذول دارد و جبهه سوسیالیستی را پیشتاز پیگیر دموکراسی معرفی کرده و در راس جنبش ها و مطالبات دموکراتیک قرار دهد .»

برای بار چندم می بایست تاکید و پافشاری کرد که این طرح حاصل حسن نیت رفقای کومه له است ، اما علیرغم تمام حسن نیت این رفقا مگر می توان اینهمه اغتشاش ذهن ، پراکنده گویی ، کلی بافی و عدم وضوح تاکتیک و استراتژی را دید و سکوت کرد؟

بحران اعتبار و مشروعیت

یکی از لوازم ضرور حرکت برای هر گروه و دسته اجتماعی ، سازمان و گروه سیاسی ، همانا کسب اعتبار اجتماعی ، و از این طریق مشخص نمودن ملاء اجتماعی و بالنتیجه مشروعیت است . بر مبنای کسب مشروعیت اجتماعی است که هر گروه و دسته ، و یا صاحبان هر عقیده ای ، اقبال توده ای و اعتبار اجتماعی و در نتیجه لوازم حرکت

وسیع ، دامنه دار و موثر را بدست می آورند. اعتبار اجتماعی هر گروه با میزان تاثیر گذاری آن بر روند تحولات اجتماعی دارای رابطه مستقیم است ، و یکی از اولین شروط برای هر گروه اجتماعی که سودای تاثیر گذاری بر روند تحولات را در سر دارد ، همانا کسب اعتبار و وجهه ی اجتماعی است . مبنا و پایه ی این مشروعیت ، توده مردم و طبقات اجتماعی هستند . در حالی که بدلیل قرنها ی متمادی سلطه استبداد در جامعه ما ، مشروعیت و اعتبار حکومتها ، نه اجتماعی و زمینی ، بلکه « الهی» و آسمانی بوده است (۲) ، اما اپوزیسیون حکومتی همواره تلاش داشته که اعتبار و مشروعیت خود را از درون توده های اجتماع جستجو و کسب نماید .

جنبش چپ خصلتا و ماهیتا عدالت خواه ، برابری طلب و حقیقت جوست (۳) . این جنبش در دوره هایی خاص از تاریخ ایران دارای مشروعیت توده ای و اعتبار اجتماعی قابل ملاحظه ای بوده است . حزب توده بمنابۀ تنها نماد چپ در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ از اعتبار مبارزاتی در خور توجهی برخوردار شد ، اما تحولات اجتماعی پس از این دوره و بخصوص سیاستهای این گروه در مقطع کودتا و سالهای پس از آن ، اعتباری برای این گروه باقی نگذاشت . این جریان که زمانی تنها نماینده تفکر و اندیشه ی چپ بود ، با بی اعتباری خود ، برای مدت زمانی « کمونیسم» و اندیشه ی چپ را نیز در نزد توده های مردم بی اعتبار نمود ؛ اما همچنان در پناه حمایتهای مالی و فکری «برادر بزرگتر» و « سوسیالیسم واقعا موجود» به حیات خود ادامه داد ، و همزمان با افول و فروپاشی « سوسیالیسم واقعا موجود» در کنار دیگر احزاب « پرو مسکو» رو به خاموشی رفت . جنبش چپ و کمونیسم در مبارزات قهرمانانه فدائیان در سالهای دیکتاتوری شاه ، اعتباری مجدد یافت ، و در جریان برآمد توده ای و جنبش ضد سلطنتی ، این سازمان با اتکا به مبارزات گذشته ی خود صاحب بزرگترین رقم اعضا و هواداران در میان اقشار مختلف اجتماعی ، در سراسر ایران شد . به این ترتیب برای دوره ای جدید از تاریخ ایران ، این بار کمونیسم با نام « فدائی» مترادف شد . بخش بزرگی از اقشار میانی اجتماع ، خرده بورژوازی دمکرات ، اقشار مدرن اجتماعی و ... آرزوها ، امیال و مطالبات اجتماعی خود را از طریق « فدائیان» بیان می نمودند . این امر علیرغم نداشتن عمومیت ، اما در میان گروههایی از طبقه ی کارگر نیز دیده می شد و بخشهای پیشرو کارگری در واحدهای مختلف تولیدی ، با الهام گرفتن از تفکرات چپ و کمونیستی در مبارزات روزمره کارگری شرکت می کردند . در این دوره اعتبار چپ ، دلیلی بر تاثیر گذاری این نحله فکری بر تحولات روز بود . هر جناح و گروهی در تنظیم سیاست و عمل سیاسی خود ، نوع برخورد و میزان تاثیر گذاری چپ بر این روند را نیز در محاسبات خود می گنجانند ؛ به این ترتیب چپ تبدیل به نیرویی موثر بر توازن قوای اجتماعی شده ، اعتبار مبارزاتی گذشته از سویی و تاکید و مبارزه در جهت مطالبات دمکراتیک جنبش انقلابی مردم ایران ، مبارزه برای مطالبات کارگران ، دهقانان و زحمتکشانش روستا ، مبارزه در کنار خلقهای ستمدیده به جهت رفع ستم دیرین ملی و ... از سوی دیگر ، کمونیسم ، جنبش چپ و بالاخص سازمان فدائی را بمنابۀ عمده ترین سازمان چپ کمونیستی ایران در موقعیتی قرار می داد که دارای تاثیر جدی بر توازن قوای اجتماعی می شد . این امر البته دیری نپائید . انشعاب در این سازمان ، گرایش به راست در « اکثریت» کمیته مرکزی ، و به همین ترتیب همسویی و همراهی « اکثریت» این جریان با بنیادگراترین جناح حکومتی برآمده از انقلاب بهمین ، تاثیر مستقیم خود را بر توازن قوای سیاسی جامعه گذاشت ، و آن را به سود ارتجاع و به ضرر جبهه پیشرفت و انقلاب تغییر داد .

اگر همراهی و همکاری «اکثریت» با حکومت، در سرکوب مطالبات اقشار مدرن اجتماعی، ضربه سنگینی بر پیکر اعتبار اجتماعی چپ و ایده کمونیسم بود، چپ‌روی و عدم واقع بینی سیاسی دیگر گروه‌های «چپ» تکمیل کننده این ضربه مهلک بود. (۴) چپ انقلابی که زمانی سخنگوی پیشرفته ترین مطالبات دمکراتیک اقشار مختلف اجتماعی محسوب می شد، در نظر مردم عادی کوچه و خیابان به دو دسته ی عوامل و توجیه گران جنایات حکومت، و گروهی عمیقاً بیگانه با دمکراسی و دور از واقعیات اجتماعی ایران بدل شد. به این ترتیب از اعتبار اجتماعی «چپ»، «کمونیسم» و مهم تر از هر چیز دیگری «ایده انقلاب» در نزد توده ها کاسته شد.

اگر امروز در ایران شاهدیم که جریان‌ات اصلاح طلب، از بیشترین اقبال توده ای برخوردار می شوند، و ایده های چپ انقلابی به سختی و مرارت بسیار قادر به رسوخ در میان مردم هستند، یکی از دلایل اصلی آن به عملکرد خودمان در چپ انقلابی برمی گردد، و تمام گناه این امر را نمی توان و نمی بایست به گردن شرایط بین المللی، سقوط دیوار برلین و افول «سوسیالیسم واقعا موجود» انداخت!

اتحاد عمل، آری یا نه؟

در سالهای ابتدایی مبارزه عملی و رودررو با رژیم جمهوری اسلامی، معیاری نانوشته بر مجموعه اتحاد عمل های سیاسی حاکم شد. این معیار دمکراتیک که به اختصار «نه شاه، نه خمینی» نام گرفت، نه حاصل مباحث کشف و دراز مدت اقناعی، بلکه در اثر ضرورت های جنبش به شیوه ای خود بخودی بر اتحاد عمل سیاسی گروهها و احزاب دمکراتیک حاکم شد. بر اساس این معیار، اتحاد عمل سیاسی شامل بر مجموعه گروهها و جریان‌ات اپوزیسیون جمهوری اسلامی بود و تنها گروهها و احزایی از این «اتحاد عمل» ها خارج می ماندند، که سابقه همکاری عملی با یکی از و یا هر دو رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی را در کارنامه خود داشته باشند. بر این اساس، معیار همکاری سیاسی و اتحاد عمل مبارزاتی، نه نزدیکی های ایدئولوژیک و فرقه ای، بلکه عملکرد سیاسی - مبارزاتی هر گروه و میزان تاثیرگذاری آن بر روند پیشبرد مبارزات جاری بود. با ظاهر شدن اثرات و جوانب شکست، از سویی و فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود» از سوی دیگر، آثار و علامات بحران تئوریک هرچه نمایانتر در مقابل دیدگان قرار گرفت. این امر در پی آمد خود سازمانهای سیاسی چپ را با ریزش وسیع نیرو و روبرو نمود، و بخش بسیار وسیعی از مبارزین و انقلابیون چپ به دلایل متفاوت صفوف تشکیلات را ترک گفتند. (۵)

آنچه که به یقین می بایست بر آن تاکید نمود، این است که این مبارزین چپ انقلابی که در سالهای اخیر تعدادشان همچنان رو به افزایش بوده است، یکی از اصلی ترین نیروهای تولید فرهنگ مبارزاتی و پیشبرنده مبارزه چپ انقلابی در تمامی ابعاد آن بوده اند. به تعداد نشریات، مجلات، آثار هنری، ترجمه ها، گروه ها و انجمن های هنری، مطالعاتی، مباحثه و ... در داخل و خارج از کشور نظری بیندازید تا به میزان اثرگذاری این رفقا بر روند مبارزه اجتماعی مردم ایران در تمامی ابعاد واقف شوید.

ریزش وسیع نیرو، بحران تئوریک ریشه دار، «رهبران» و فرماندهانی که امتحان «رهبری» را تنها در دوران برآمد توده ای از سر گذرانده بودند؛ و حال در دوران افول خود را از کمترین مختصات و حداقل های رهبری ناتوان نشان می دادند، عدم پذیرش نقد رفیقانه و دگراندیشی در محدوده نظری، استبداد سنگین و بوروکراتیک و ...،

بخشی از گروهها و « سازمان » های تشکیل شده در خارج از کشور را بر آن داشت که برای جذب نیرو نگاه خود را متوجه حزب توده و سازمان اکثریت کنند . جدای از این امر تلاشهایی نیز برای دلجویی از فعالین و مبارزینی که طی سالهای گذشته تحت فشارهای گوناگون مجبور به خروج از سازمانها و احزاب و یا اخراج شده بودند ، صورت پذیرفت . (۶)

در اینجا قصد بر یافتن انگیزه ی این عمل و دلایل دلجویی از این دسته از شریف ترین مبارزین جنبش چپ نیست ؛ که این عمل هر زمان که صورت پذیرد پاسخی درخور و بجاست به یکی از ضرورتهای جنبش چپ انقلابی ایران . تنها می بایست موکدا تکرار کرد ، که اگر جنبش چپ انقلابی ایران در شرایط سخت و سنگین کنونی ، اندک رمق مبارزاتی از خود نشان می دهد ؛ از زحمات و کوششهای بی توقع این دسته از رفقا بوده است .

اما در مقابل سؤال اصلی ، یعنی « اتحاد عمل ، آری یا نه » پاسخ به یقین ، آری است . اتحاد عمل سیاسی با معیارهای روشن و اهداف واضح . اساسی ترین معیار این وحدت عمل سیاسی ، میزان تاثیرگذاری آن بر پیشرفت روند مبارزات جاری توده ای خواهد بود . جنبش چپ انقلابی ، با کشیدن حصار به دور خود و جداسازی نیروی اجتماعی خود از مبارزات جاری اجتماعی ، تنها به انزوای بیشتر خود خدمت خواهد کرد ، و زمینه را برای « قطب راست ، محافظه کار و بورژوایی » فراهم تر خواهد نمود . برای بعهدہ گرفتن نقشی فعال و موثر در این مبارزه ، در درجه اول چپ انقلابی می بایست نگاه خود را از بالا برداشته ، معطوف به توده مبارز و فعال کند . این امر به هیچ وجه به این معنا نبوده و نمی بایست باشد ، که چپ به تضادهای درون حکومتی ، بی تفاوت بماند ؛ اما انتظار خود را سراسر متوجه معجزه از جناحها و یا افرادی از حکومت ننموده ، در عین اینکه از هر روزنه ای ، که شاید در اثر تضادهای درون حکومتی پدید آیند ، همانطور که توده ی بدون رهبری در مبارزه اجتماعی خود ، با درایت و هوشمندی از این روزنه ها استفاده نموده ، استفاده می کند . مبارزه جانانه ی این توده های اجتماعی رژیم و متولیان آن را در همه عرصه های مختلف به عقب نشینی واداشته ، و همین توده اجتماعی با تعیین نوع و شیوه مبارزه خود ، گاه با شورش خیابانی ، گاه با اعتراضات عمومی و گاه با شرکت وسیع در انتخابات و همه پرسی ها ، اراده خود را در همه عرصه ها به رژیم تحمیل کرده است . چپ انقلابی در همسوئی و همگامی با این مبارزه ی جاری است که جایگاه واقعی خود را در جنبش توده ای مجددا کسب خواهد کرد .

اما همانطور که در سطور پیشین توضیح داده شد ، قبل از هر اتحاد عملی ، بیابید روشن کنیم برای دستیابی به چه اهدافی ، و با چه کسانی به اتحاد عمل دست می زنیم . باید روشن و واضح توضیح داد که برای برقراری کدامین سوسیالیسم ، متحدین مبارزاتی خود را برمی گزینیم ؟ در میان مدعیان « سوسیالیسم » ، کم نیستند کسانی که در رویاهای خود هر روزه هزاران آخوند و روحانی را بر تیرهای چراغ برق و درختان شهرهای ایران بر سردار می کنند . (۷) بخشی از این رویاپردازان متحدین سابق کومه له هستند ، آیا در « اتحاد عمل سیاسی بر ای سوسیالیسم » پیشنهادی جایی برای این گروه و دسته های فکری نیز هست ؟ کو مه له در طرح پیشنهادی به درستی « جبهه سوسیالیستی را پیشتاز پیگیر دمکراسی معرفی کرده و در راس جنبش ها و مطالبات دمکراتیک » قرار می دهد ، اما با این دو دسته که عوامل اصلی بی اعتباری و افول چپ بوده اند ، چگونه و تحت چه شرایطی وارد اتحاد عمل می شود؟ وحدت عمل با این دسته برای پیشبرد چه اهدافی صورت خواهد پذیرفت ؟ این امر تا چه میزان بر پیشبرد مبارزات روزمره مردم ایران تاثیر مثبت خواهد داشت و باعث رشد و گسترش آن خواهد شد ؟

چه باید کرد؟

در سطور پیشین از لزوم اعتبار مبارزاتی برای تاثیرگذاری بر جنبش مبارزاتی مردم ایران سخن گفته شد. با نگاهی به اوضاع کنونی جنبش چپ شاهدیم، که از معدود جریان‌های چپی که هنوز از حداقل روابط توده‌ای و اجتماعی در داخل کشور برخوردار است، اتفاقاً خود رفقای کومه له هستند. اعتبار اجتماعی کومه له در اثر خطاهای سنگین سیاسی، البته صدماتی خورده است، اما می‌توان به جرئت ادعا کرد که این اعتبار اجتماعی علیرغم صدماتی سهمگین، از میان نرفته و امروز می‌توان و می‌بایست آن را بازسازی نمود. اولین قدم در مقابل رفقای کومه له وارد شدن در پروسه گذار از محفلی ایدئولوژیک به سازمانی سیاسی است. (۸) خارج شدن از فضای جنگ حیدری - نعمتی با رفقای «حزب کمونیست ایران»، پذیرش و انگاشتن «حزب دمکرات کردستان ایران» بمثابه یک متحد مبارزاتی، و نه دشمن‌خانگی و یا رقیبی بر سر تقسیم کیک قدرت (۹). اینها بخشی از آن چیزی است که از یک سازمان سیاسی مسئول انتظار می‌رود.

«جبهه متحد چپ» می‌بایست اعضای خود را در میان توده‌های خلق کرد، و سراسر ایران جستجو کند، و نه از جمع جبری تعدادی «سازمان»‌های سیاسی که عملاً از هیچ پایه اجتماعی برخوردار نیستند. نزدیکی و اتحاد عمل گروهها، «احزاب» و «سازمان»‌های سیاسی در خارج از کشور، می‌تواند امر مثبتی باشد، اما نمی‌بایست هیچ‌کسی را دچار بیماری خوش بینی مفرط کند؛ این امر هیچکدام از گروه‌ها و اقشار اجتماعی ایران را نه به یکدیگر نزدیک می‌کند و نه دور! و بر این امر می‌بایست موکداً پافشاری کرد که، این امر تنها و تنها تأثیری سمبولیک از خود باقی خواهد گذاشت که در تحلیل نهایی مثبت است؛ همین و بس. اما می‌بایست یادآوری کرد، که مبارزه مردم ایران نمی‌تواند منتظر تحلیل نهایی باقی بماند، و توده به جان آمده از دو دهه ستم جمهوری اسلامی منتظر نتیجه گرفتن از مبارزه روزمره خود است.

کومه له، بمثابه یک سازمان سیاسی، و نه محفلی ایدئولوژیک و یا گروهی نظامی (۱۰) ملاء اجتماعی و توده‌ای بدنبال دارد که نظرات، تحلیل‌ها و راهکارهای اعلام شده از جانب آنان را مورد توجه، بحث و بررسی قرار می‌دهد؛ از همین رو، بمثابه یک سازمان سیاسی، کومه له می‌بایست در کوچکترین تحولات روزمره مربوط به حیات اجتماعی توده‌های مردم دارای سیاست روشن، و راهکار باشد. این امر از محدوده شعارهای مهیج و تبلیغی برای توده‌های مردم می‌بایست بسیار فراتر رفته و تبدیل به راهکار عملی و مبارزاتی شود، به این ترتیب توده اجتماعی امکان مقایسه میان راهکار چپ انقلابی و همینطور راهکار «قطب راست و محافظه کار بورژوازی» را خواهد داشت، و آگاهانه اقدام به انتخاب میان این دو خواهد نمود، و رفقای کومه له نیز مجبور به اتخاذ سیاست صبر و انتظار برای به قدرت رسیدن این گروه و سپس بی‌اعتباری آن نخواهند بود!

کلی‌گویی، ابهام‌آفرینی و تکرار شعارهایی مبنی بر اهداف نهایی طبقه کارگر، هیچ راه حلی برای معضلات سیاسی روز در مقابل توده‌ها قرار نخواهد داد، راه مقابله با «حاکمیت احتمالی لیبرالیسم در ایران» نه سیاست صبر و انتظار، آنگونه که نویسندگان بیانیه پیشنهاد می‌کنند، بلکه پاسخ دهی روشن و واضح برای توده‌های مردم، و قائل شدن حق انتخاب برای آنان میان گزینه‌های گوناگون است؛ این راهکاری است که می‌تواند اعتبار مبارزاتی و انقلابی چپ را مجدداً به او بازگرداند و در عمل نشان دهد که کمونیست‌ها نه مدعیان دروغین دمکراسی، بلکه

پیگیرترین مبارزین دمکراسی هستند . آنچه که روشن است «اتحاد عمل سوسیالیستی» اگر هدف خود را کسب مجدد اعتبار در میان وسیع ترین افشار مردم قرار داده باشد ، رفقای کومه له یکی از بهترین گزینه ها برای پیشبرد این هدف و کار در میان توده مبارز و به جان آمده از دو دهه سلطه سیاه جمهوری اسلامی هستند . اما اگر رفقای کومه له به جای چشم دوزی به تشکل های توده ای و مبارزه اجتماعی جاری در سراسر ایران ، به اتحاد عملی روی کاغذ با «سازمان» ها و «گروه» های خارج از کشور قناعت دارند ، می توان از حالا حدس زد که آخر و عاقبت این «اتحاد عمل سیاسی سوسیالیستی» نیز ، در بهترین حالت چیزی بیش از برگزاری چند تظاهرات و نشست در خارج از کشور با خود نخواهد داشت ، و تاثیری بسیار اندک بر پیشبرد مبارزه عملی مردم ایران در داخل کشور علیه جمهوری اسلامی خواهد داشت .

کومه له تمامی ملزومات ورود به یک مبارزه سیاسی توده ای علیه جمهوری اسلامی را داراست ، تنها می بایست این ملزومات را بکار گیرد .

رفقا ، شما شروع کنید ، مطمئن باشید ، چیزی نخواهد گذشت که تمامی گروهها و «احزاب» و «سازمان» های شکل گرفته در خارج از کشور برای تقویت این مبارزه خود را در کنار شما خواهند یافت .

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

سیامند

۲۰ شهریور ۱۳۸۱ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲

zsiamand@hotmail.com

توضیحات:

- (۱) - رجوع کنید به دفاعیات عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت ، سخنرانی هاشم آغاچری ، نامه محمدرضا خاتمی ، دبیرکل جبهه مشارکت ایران به حبیب الله عسکراولادی و ...
- (۲) - منبع کسب مشروعیت حکومت ها در تاریخ ایران ، همواره مذهب بوده است . از همین رو روحانیون (زردشتی و مسلمان) در هر دوره ای از تاریخ ما ، خود بمتابه یکی از گروههای حافظ حکومت عمل کرده اند ، و حکومت میان نهاد سلطنت و نهاد روحانیت تقسیم شده است . از همین روست که شاه با کسب حمایت از روحانیون « سایه خدا» نامیده می شود .
- (۳) - در اینجا بحث بر سر ماهیت و خصلت عمومی جنبش چپ است . یقینا بررسی پدیده ها و عوارضی چون استالینیسیم ، حکومت های مادام العمر در شوروی سابق ، کشورهای موسوم به بلوک شرق و کوبا ، سیستم « جوچه» و انتخاب ولیعهد سوسیالیستی (کره شمالی) ، شکل گیری آریستوکراسی «سوسیالیستی» در این جوامع (رومانی ، آلمان شرقی و ...) ، انقلاب فرهنگی چین ، نسل کشی و انقراض یک نسل از ساکنین کامپوچیا توسط پل پت و خمرهای سرخ ، و از سوی دیگر همراهی و همگامی احزاب سوسیال دمکرات و کمونیست اروپایی با ارتجاعی ترین جناحهای امپریالیستی (تونی بلر رهبر حزب کارگر انگلستان و یا گرهارد شرودر در آلمان ، لیونل ژوسپین

سوسیالیست و رابرت هو دبیر کل حزب کمونیست فرانسه و ... می بایست در دستور کار همه مبارزین چپ و معتقدین به «تربیت راستین» قرار بگیرد.

(۴) - ماجراجویی های سیاسی گروههایی نظیر «پیکار» و یا «اتحادیه کمونیستها»، کشتار و تصفیه های خونین درون گروهی جریاناتی چون «اقلیت»، عامل بورژوازی و خائن نامیدن رفقای سابق، جنگ دراز مدت داخلی، منجر به شهادت صدها تن از مبارزین دو طرف میان کومه له و حزب دمکرات و ...، همه تنها مشتی از خروار این سیاهه شرم آور هستند.

(۵) - تنها عامل جدایی وسیع این رفقا از سازمان و گروههای متفاوت، شکست و عوارض آن نبود. عملکرد این گروهها را نیز نباید به فراموشی سپرد. درکی که در سازمانهای سیاسی مبارزین را دسته بندی کرده، آنان را حتی از حق دانستن محروم می نمود، جزوات و گفتارهای درون تشکیلاتی را بر اساس رده های خودساخته سانسور می نمود، و حتی برای مطالعه در اختیار اعضا و مبارزین هوادار تشکیلات قرار نمی داد؛ زمانی که در فضای خارج از کشور ناچار به فاش گویی و درجریان نهادن همه اعضا بود، در مقابل سئوالات اعضا و «هواداران» بسرعت برمی آشفست، و با سرکوب نظرات و محکوم نمودن آنان به سکوت و یا پذیرش دیدگاه حاکم راهی در مقابل این مبارزین باقی نمی گذاشت، این راه و روش در افراطی ترین صورت خود در کردستان بر اعضا و پیشمرگان خود سلاح می کشید و آنان را با القابی چون «عوامل بورژوازی» و «عناصر فریب خورده» و ... به عقوبت هایی سنگین پیام می داد؛ و در موارد تعدیل شده تر اعلامیه های غلاظ و شداد صادر می کرد و مبارزین کمونیست را «کیوتر پر چیچی» می خواند، و یا در بهترین حالت با منزوی و طرد نمودن منتقدین و مبارزین تشکیلاتی راهی جز خروج به میل خود (!) در مقابل آنان باقی نمی گذاشت.

(۶) - رجوع کنید به «بازهم خانه تکانی کنیم»، از مجموعه مصوبات کنگره هفتم «سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر» که در نوع خود حاوی شهادت قابل توجهی از این رفقا است، که قدمهای اولیه را در راه انتقاد از عملکرد خود برداشته اند. انتقاد از فرهنگ کهنسال استبداد استالینی در این جنبش زمانی که با انتقاد از خود بیرحمانه توأم شود، می تواند قدم های اولیه برای کسب اعتماد مجدد توده ها را در پی داشته باشد. بخصوص این امر از جانب این رفقا قابل ستایش است، چرا که سخنگوی سازمانی آنان، تا چندی قبل در جلسات عمومی (انجمن فرهنگ و اندیشه - پاریس) اعلام می نمود: «ما مفتخریم که تنها سازمان پرچمدار واقعی استالینیسیم در جنبش چپ ایران هستیم» (نقل به معنی از سخنان آقای حسن حسام)

(۷) - صاحبان این نوع عقاید، تحت عناوین «چپ» و «کارگری»، ولی در خدمت راست افراطی، در کنفرانس برلین شعار می دادند: «آزادی اندیشه، با ریش و پشم نمی شه». اگر اندیشه را بر اساس شکل ظاهری افراد، و کوتاه و بلندی ریش آنان بتوان تعیین نمود، پس می بایست قاعدتا نتیجه گرفت مارکس و انگلس با ریش و پشم انبوه، از تاریک اندیش ترین افراد قرون معاصر بوده اند !!

(۸) - می بایست به تفاوت این دو مفهوم پرداخت، گروههای سیاسی چپ ما متأسفانه پیش از اینکه سازمانی سیاسی باشند، محافلی ایدئولوژیک بوده اند، در زمینه سیاست به تعدادی شعارهای تکراری حاکی از اهداف نهایی طبقه کارگر بسنده کرده و تنها چیزی که در تعیین شعارهای آنان نقشی ندارد، همان تحلیل و آنالیز سیاسی و همینطور سنجش توازن قوای سیاسی است. یک سازمان سیاسی واقعی که قصد تاثیرگذاری بر روند تحولات روزمره را دارد،

در مورد تک تک پدیده های روزمره دارای نظر و تحلیل است و بدون کلی گویی و در پرده ابهام نظر دادن ، برای هر اتفاق و هر پدیده ای نظر و عقیده خود را برای توده اجتماعی خود بیان می دارد ، و راهکار عملی در مقابل آنان قرار می دهد .

(۹) - در این زمینه و برای درک روح حاکم بر روابط دو جریان شاید بد نباشد که رفقای کومه له یک بار دیگر به اطلاعیه «تکذیب اظهارات آقای خالد عزیزی» نگاهی بیفکنند و منصفانه خود به قضاوت بنشینند ، که آیا به این روشها می توان به « اتحاد عمل سیاسی» دست یافت ؟

(۱۰) - این امر بهیچوجه به معنی خلع سلاح کومه له نبوده و نیست . نه تنها کومه له ، بلکه هر کدام از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ، می بایست اجزاء نظامی خود را حفظ کرده و حتی در تقویت آن کوشید ؛ اما می بایست از قواره یک سازمان نظامی خارج شده و به سازمانی سیاسی تکامل یافت ، آنچه که نسل ما را از نسل جدید مبارزین جوان جدا می کند ، همانا جایگاه قدرتمند تعقل سیاسی نزد نسل جدید است ؛ نسل کنونی بر خلاف ما با مطالعه خاطرات و دفاعیات مبارزین به مبارزه نمی پیوندد ، بلکه جایگاه تعقل و اندیشه در نزد آنان بسیار فراتر از دو دهه قبل است .